

**Islamic Law and Jurisprudence Studies**  
**Vol 17, Consecutive Number 41, Winter (December) 2025**  
**Issn: 2717-0330**

**Pages 97-126 (Research Article)**

**Received:** June 30, 2023 **Revised:** June 09, 2024 **Accepted:** June 26, 2024

**Journal Homepage:** <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Jurisprudential criticism and analysis of the non-acceptance of a woman's testimony in proving the crime of retribution**

**Omolbanin. Allah Moradi<sup>1</sup> -Masomeh. Tajedini<sup>2</sup>**

1: Assistant professor, Islamic Jurisprudence and Law, Payame Noor University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author): [alahmoradi@pnu.ac.ir](mailto:alahmoradi@pnu.ac.ir)

2: Master of Islamic Jurisprudence and Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

**Abstract:** In criminal matters, testimony is also considered as one of the proofs of crime. In the Islamic Penal Code and jurisprudential foundations, there are two types of treatment regarding the testimony of women. Cases where women's testimony is not accepted and only the testimony of men, which in some cases the testimony of four just men or in some cases the testimony of two just men proves the crime. And in some cases, the testimony of women alone or together with men is valid, but in the crime causing retribution based on Article 199 of the Islamic Penal Code, the testimony of women is not accepted. The Imam jurists also differ in this regard. Some believe that the wergild is proved by the testimony of women. Some believe that the narratives that express the acceptance of women's testimony in murders are about unintentional murders.

In this article, the author uses the descriptive-analytical method and searches in hadith and jurisprudence books and examines the reasons and foundations, which are mostly hadiths. He reached the conclusion that the jurisprudential reasons given for not accepting women's testimony were not strong reasons. Rather, it has been damaged and flawed. In return. The reasons mentioned for accepting women's testimony it has more strength. If Article 199 of the Islamic Penal Code is amended. and if the testimony of women is accepted along with men, No ruling has been issued against Sharia standards. Rather, he has followed the fatwas of many jurists.

**Keywords:** Intentional murder, martyrdom of women, retribution, non-financial affairs.

- O. Allah Moradi; M. Tajedini (2025), "Jurisprudential criticism and analysis of the non-acceptance of a woman's testimony in proving the crime of retribution", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(41), 97-126.

[Doi: 10.22075/FEQH.2024.31100.3642](https://doi.org/10.22075/FEQH.2024.31100.3642)

سال ۱۷ - شماره ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴

صفحات ۹۷-۱۲۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۴/۰۹ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

## نقد و تحلیل فقهی عدم حجیت شهادت زن در اثبات جنایت موجب قصاص

ام البنین اله مرادی\*<sup>۱</sup> / معصومه تاج الدینی<sup>۲</sup>

[alahmoradi@pnu.ac.ir](mailto:alahmoradi@pnu.ac.ir)

۱: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲: مربی و عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

**چکیده:** در امور کیفری، شهادت نیز به عنوان یکی از ادله اثبات جرم به شمار می رود. در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی در رابطه شهادت زنان دو نوع برخورد می شود، مواردی که اصولاً شهادت زنان پذیرفته نمی شود و فقط شهادت مردان، که در بعضی موارد شهادت چهار مرد عادل یا در مواردی شهادت دو مرد عادل موجب اثبات جرم است، و در بعضی موارد نیز شهادت زنان به تنهایی یا بالضمیمه معتبر است، اما در جنایت موجب قصاص، بر اساس ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی شهادت زنان پذیرفته نمی شود، فقهای امامیه نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند، بعضی معتقدند با شهادت زنان دیه ثابت می شود. بعضی معتقدند که روایت مثبت بر قتل خطایی حمل می شود. نویسندگان در مقاله حاضر با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی و با تتبع در کتاب های حدیثی، فقهی و بررسی دلایل و مبانی، که عمدتاً روایات می باشد به این نتیجه دست یافته اند که دلایل فقهی که برای عدم حجیت شهادت زنان ارائه شده دلایل محکم و متقنی نبوده بلکه خدشه و ایراداتی بر آن وارد شده است؛ در مقابل، وجوهی که برای ترجیح دلایل حجیت ذکر شده از قوت بیشتری برخوردار است. اگر ماده ۱۹۹ ق م ا اصلاح شده و شهادت زنان به ضمیمه مردان پذیرفته شود، حکمی خلاف موازین شرعی صادر نشده بلکه از فتوای بسیاری از فقها پیروی کرده است.

**کلیدواژه:** قتل عمدی، شهادت زنان، قصاص، امور غیر مالی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

- اله مرادی، ام البنین؛ تاج الدینی، معصومه (۱۴۰۴) «نقد و تحلیل فقهی عدم حجیت شهادت زن در اثبات جنایت

موجب قصاص». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۹۷-۱۲۶ (۴۱)۱۷.

Doi: 10.22075/FEQH.2024.31100.3642

## مقدمه

امروزه در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر لغو یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارند، تأکید شده است. از جمله مسائلی که شبهه تبعیض عدم برابری مطرح شده، مسأله شهادت زنان است. امروزه در قوانین اغلب کشورها مرد بودن شاهد از جمله شرایط لازم برای اعتبار شهادت شاهد نیست ولی در قوانین جمهوری اسلامی ایران به پیروی از دیدگاه فقها، تفاوت‌هایی در اعتبار و ارزش شهادت زن، نسبت به شهادت مرد وجود دارد.

بر اساس دیدگاه فقها در جنایتی که موجب دیه است از جمله؛ قتل خطایی یا شبه عمد، قتل یا جرح عمدی که موجب دیه است مانند؛ قتل پسر توسط پدر، شهادت زنان پذیرفته می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲/۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۱۵/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۸/۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۶۷/۵)؛ چراکه از نظر فقها در اموری که مالی است و یا مقصود و مراد از آن مال است و امکان اطلاع مردان در آن وجود دارد، شهادت زنان در اثبات آن اعتبار دارد. و جنایتی که موجب دیه است، چون امر مالی محسوب می‌شود شهادت زنان پذیرفته می‌شود.

حقوق موضوعه نیز از این دیدگاه فقها پیروی کرده و بر اساس ماده ۱۹۹ و ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی شهادت زنان در جنایتی که موجب دیه است پذیرفته می‌شود. در ماده ۴۵۴ ق.م.ا آمده است: «ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی است.» که ادله اثبات دیون و ضمان مالی بر طبق ماده ۲۳۰ آیین دادرسی مدنی آمده است: «ب- دعاوی مالی و یا آن چه که مقصود از آن مال است از قبیل دین، ثمن مبیع، با گواهی دو مرد یا یک مرد یا دو زن. چنان چه برای خواهان، امکان اقامه بیّنه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را ثابت کند. در موارد مذکور در این بند ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.»

اما در اثبات جنایت موجب قصاص بر اساس قوانین موضوعه، شهادت دو مرد لازم است و شهادت زنان اعتبار ندارد.

بر طبق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زنا، موجب حدّ جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حدّ شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

اما دیدگاه و نظر فقها در مورد ارزش و اعتبار شهادت زنان در اثبات جنایت موجب قصاص متفاوت است: بعضی معتقدند که شهادت زنان به طور مطلق پذیرفته نمی شود، نظر دیگر این است که پذیرفته می شود، نظر سوم این است که پذیرفته می شود اما دیه ثابت می شود نه قصاص.

با توجه به این که قوانین موضوعه بر اساس مبانی اسلامی و موازین فقهی تنظیم شده است و از طرف دیگر، با توجه به این که تمام احکام شرع باید بر مبنای عدالت استوار باشد و واضح و آشکار است که شارع مقدّس هیچگاه حکمی ظالمانه صادر نمی کند و در مواردی که در کتاب و یا سنت در حکمی شائبه عدم عدالت وجود داشته باشد، باید به این مبانی رجوع کرد، این مبانی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد و احیاناً نظرات اصلاحی جدیدی ارائه گردد.

گفتنی است در مورد مسأله مورد بحث، در کتاب های فقهی و حقوقی و در برخی پژوهش ها به صورت اختصار و پراکنده و به آن پرداخته شده اما تحقیق و پژوهش جامع و مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. با توجه به اهمیت مسأله، پرداختن به آن و تحلیل دیدگاه های متفاوت و تأمل هر چه بیشتر در آنها و بیان دیدگاه موافق و دلایل آن ضروری به نظر می رسد.

## ۱- وضعیت شهادت زنان در اثبات قتل عمد موجب قصاص

حقّ حیات، مهم ترین حقّ انسان بوده و هرگونه تجاوز به این حقّ، از شدیدترین جرایم ارتكابی علیه انسان بوده و هر انسانی ملزم به رعایت این حقّ است؛ بر این اساس، نقض آن، با شدیدترین مجازات ها پاسخ داده می شود. آیه ۱۷۹ سوره بقره و آیه ۴۵ سوره مائده، مجازات قصاص را برای جرایم علیه تمامیت جسمانی به رسمیت شناخته و به تبع آن، روایات متعدد و اجماع فقها نیز بر این امر قرار گرفته است (ر.ک: سلمانزاده و صادقی رام، ۱۴۰۰: ۲۶۲).

قتل عمد که بر طبق تعریف برخی حقوقدانان «سلب حیات ارادی برخلاف عدالت از شخصی به وسیله شخص دیگر» (گلدوزیان ۱۳۸۰: ۲۷/۱) به نقل از: قدسی و یحیی زاده، ۱۳۸۹: ۹۷) است با شهادت دو مرد پذیرفته می شود، اما شهادت زنان به تنهایی و منفردات پذیرفته نمی شود و در این مورد ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۵/۴). اما در پذیرش شهادت زنان به صورت منضّمات و به همراه مردان اختلاف نظر وجود دارد؛ عده ای از فقها معتقدند که شهادت زنان به طور مطلق پذیرفته نمی شود، و نظر دیگر این است که پذیرفته می شود اما دیه ثابت می شود نه قصاص. در اینجا به بیان دیدگاه ها و نظریات مربوطه خواهیم پرداخت.

### ۱-۱- قائلین به عدم حجیت شهادت زنان و ادله آنها

فقهای از قبیل شیخ طوسی در الخلاف (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۱۴/۶) و المبسوط، (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲/۸) ابن ادریس حلّی (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۳۸/۲) محقق حلّی در شرایع (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۴) امام خمینی (ره) (خمینی، بی تا: ۴۴۸/۲) نراقی (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۱۸)، صاحب ریاض المسائل (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۴۸/۱۵) قائلند به این که شهادت زنان به طور مطلق پذیرفته نمی شود؛ یعنی شهادتشان نه موجب قصاص است و نه موجب دیه، چه همراه با مردان باشند و چه جدا از مردان و منفرداً. شیخ طوسی در المبسوط صراحتاً می گوید: «و قال بعضهم یثبت جمیع ذلک بشاهد و امرأتین و هو الأقوی إلّا القصاص.»

قائلان به عدم حجیت شهادت زن در قتل موجب قصاص به دو دلیل استناد کرده اند: الف- قاعده ای که در کلمات فقها به آن اشاره گردیده و مورد استناد آنان در موارد متعدد قرار گرفته که عبارت از این است که: « شهادت زنان در اموری که نه مال است و نه مقصود و مراد از آن مال است و امکان اطلاع مردان در آن وجود دارد، پذیرفته نمی شود.» بعد از بحث در مورد روایات حجیت این قاعده نیز مورد بررسی قرار می گیرد.

ب- دلیل دیگر که برای عدم حجیت استناد شده روایاتی است که بر این امر دلالت دارد که در اینجا به بیان آنها می پردازیم:

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ قَالَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي حَدِّ الزَّوْنِيِّ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ وَ أَمْرَاتَانِ وَ وَ لَأَتَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الطَّلَاقِ وَ لَأَ فِي الدَّمِّ: محمد بن فضیل از امام رضا (علیه السلام) نقل است که ایشان فرمودند: و شهادت زنان در نکاح، اگر مردی همراه آنان باشد جایز است، و شهادت زنان در حدّ زنا زمانی که سه مرد به همراه دو زن شهادت دهند، و شهادت زنان در طلاق و خون جایز نیست» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۳/۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۱/۷).

محمد بن فضیل - که در سند روایت وجود دارد - محمد بن فضیل ازدی کوفی صیرفی است که از اصحاب امام رضا (ع) و امام کاظم (ع) بوده و ضعیف است، نه محمد بن فضیل بن غزوان که شیخ و علامه او را توثیق نموده اند؛ چون ابن غزوان از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است، نه از اصحاب امام رضا (ع). در این روایت، سؤال از ابوالحسن الرضا (ع) است که معلوم می شود همان ازدی کوفی است، نه ابن غزوان (صانعی، ۱۳۸۵: ۴۱).

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فَقَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ لَأَتَجُوزُ فِي الطَّلَاقِ وَ لَأَ فِي الدَّمِّ غَيْرَ أَنَّهُمَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا فِي حَدِّ الزَّوْنِيِّ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ وَ أَمْرَاتَانِ: ابی بصیر در روایت مضموری نقل کرده که: از شهادت زنان سؤال کردم و حضرت در پاسخ فرمود: در نکاح به همراهی مردان، جایز است، و در طلاق

و در خون، پذیرفته نیست و در حدّ زنا اگر سه مرد و دو زن شهادت دهند پذیرفته می شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۱/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱/۵۰۷).

در سند روایت، علی بن ابی حمزه بطائنی شخص غیر معتبری است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳) و همچنین ابی بصیر در سند روایت وجود دارد که مشترک بین ثقه و غیر ثقه است و کنیه چهار نفر است، هرچند گفته شده که نقل بطائنی از او شاهد و قرینه آن است که ابی بصیر، ابی بصیر ثقه است (صانعی، ۱۳۸۵: ۴۱) و از طرف دیگر روایت مضمّن است.

۳. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ تَجُورُ فِي النِّكَاحِ قَالَ نَعَمْ وَ لَا تَجُورُ فِي الطَّلَاقِ قُلْتُ تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الدَّمِّ قَالَ لَا: روایت زراره از امام باقر (ع) که فرمودند: شهادت زنان در نکاح جایز است و در طلاق جایز نیست. پرسیدند آیا شهادت زنان به همراه مردان در خون پذیرفته می شود، فرمودند: خیر» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۵/۶). طباطبائی قمی سند روایت را مخدوش دانسته است (طباطبائی قمی، ۱۴۲۵: ۳۷۴).

در مورد روایت زراره قابل ذکر است که در سند روایت مثنی الحناط آمده است که علمای رجال، مانند کشّی (کشّی، ۱۴۹۰: ۳۳۳) تنها به جمله علی بن حسن فضال - که در مورد او گفته است «لا بأس به» - اکتفا نموده اند که اعتماد به این روایت را به عنوان حجّت شرعی دچار خلل می گرداند؛ همچنین «در سند این روایت «سهل بن زیاد» محلّ اشکال است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳).

۴. «قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ لَا تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْخُدُودِ وَلَا قَوْد: موسی بن اسماعیل بن جعفر از پدرش و از پدراناش از علی (علیهم السلام) نقل کرده که فرمود: جایز نیست شهادت زنان در حدود و قصاص» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۶/۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵/۳).

سند این روایت به جهت وجود «محمد بن هلال» که از مجاهیل است، مشکل دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳).

۵. غیاث بن ابراهیم نیز این روایت را با مختصری تغییر از امام صادق (ع) نقل نموده است: «عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: لَا تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَلَا قَوَدٍ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴/۳).

در سند «غیاث بن ابراهیم» است که غالب علمای رجال او را بطری می‌دانند. زیدیه دو شاخه هستند که یک طایفه «زیدی شیعه» و طایفه دیگر «زیدی عامه» که این طایفه را «بطری» می‌نامند. این شخص هم زیدی است و هم عامی؛ ولی توثیق شده است، اما روایت صحیح نیست، چون در صحیح هم باید صحیح المذهب باشد و هم ثقه و اما اگر تنها وثاقت داشته باشد، دون المذهب موثق است، پس این حدیث موثقه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۰/۳).

۶. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِذَا شَهِدَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَامْرَأَتَانِ لَمْ تَجْزُ فِي الرَّجْمِ وَلَا تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْقَتْلِ: ابن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام فرمود: شهادت سه مرد و زن در رجم جایز نیست و شهادت زنان در قتل پذیرفته نیست» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴/۳).

۷. «إِبْرَاهِيمَ الْحَارِقِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَ تَجُورُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ وَ لَا تَجُورُ فِي الطَّلَاقِ وَ لَا فِي الدَّمِّ وَ تَجُورُ فِي حَدِّ الزَّانَا إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةَ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ: ابراهیم حارقی از امام صادق نقل می‌کند که امام فرمود: شهادت زنان در نکاح جایز است و در طلاق و خون جایز نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۲/۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴/۳).

ابراهیم حارقی (یا حارثی یا حارقی) فردی مجهول است که نه توثیق و نه تضعیف شده است. بالاترین مطلبی که برخی درباره او گفته اند، امامی بودن اوست (صانعی، ۱۳۸۵: ۴۱).

اگرچه تعداد روایات ۷ مورد است ولی اکثر آنها از نظر سند مشکل دارند، از جمله روایت ابی بصیر، روایت موسی بن اسماعیل، ابراهیم حارقی و روایت زراره.

## ۱-۲- موافقان حجیت و ادله آنها

فقهایی همچون ابن ابی عقیل (عمّانی، ۱۴۱۳: ۵۰۴)، ابن زهره، (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۹) محقق در شرائع الاسلام (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۴) ابن سعید (حلّی، ۱۴۰۵: ۵۴۲) علامه حلّی در قواعد (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۳/۴۹۹) و تحریر الاحکام (علامه حلّی، ۱۴۲۰: ۵/۲۶۷) و ارشاد الأذهان (علامه حلّی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۲) شهید ثانی در مسالک الأفهام (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۵۵) معتقدند که شهادت زنان مطلقاً مورد قبول است و موجب قصاص است.

علامه حلّی در تحریر الاحکام متعرّض این مسأله شده و در ابتدا حکم به عدم پذیرش شهادت زنان در باب قصاص داده، و بعد گفته است ممکن است بگوئیم که شهادت یک مرد به همراه دو زن، موجب ثبوت نکاح و عتق و قصاص است (علامه حلّی، ۱۴۲۰: ۲۶۷/۵).

ابن زهره مواردی را برشمرده که شهادت زنان در آن پذیرفته نمی شود و سپس گفته اند در غیر این موارد، به خاطر اجماع شهادت زنان پذیرفته می شود، و قصاص را جزو موارد منع نیاورده و گفته است: «و تقبل شهادتهن فیما عدا ما ذکرناه مع الرجال بدلیل إجماع الطائفة و یقوم کلّ امرأتین مقام رجل بلا خلاف» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۹). از این بیان فهمیده می شود که نظر ایشان بر آن است که شهادت زنان در قصاص حجّت است.

دلایلی که به آن استناد کرده اند روایت هایی است که بر این امر دلالت دارد:

۱. «عُمَيْرٌ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْنَا أ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ فَقَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ: در دو روایت صحیح جمیل بن دراج و محمد بن حمران آمده است: از امام صادق (ع) پرسیدم آیا شهادت زن ها در حدود جایز است؟ حضرت فرمودند: در قتل به تنهایی، زیرا علی علیه السلام همواره می فرمود: خون هیچ فرد مسلمانی باطل نمی شود و از بین نمی رود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۷؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۱۰).

۲. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ قَالَ فَقَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ إِلَّا مَعَ ثَلَاثَةِ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ أ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الدِّمِّ فَقَالَ نَعَمْ: زيد شحام در روایت مضمومی آورده است: از شهادت زنان پرسیدم، در پاسخ فرمود: شهادت زنان در «رجم» جایز نیست، مگر به شهادت سه مرد به همراه دو زن، سپس زيد شحام می گوید: سؤال کردم که آیا شهادت زنان به همراه مردان در خون جایز است؟ فرمود: آری» (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷/۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۶).

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع شَهَادَةُ النِّسَاءِ تَجُوزُ فِي النِّكَاحِ وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلَاقِ وَ قَالَ إِذَا شَهِدَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ جَازَ فِي الرَّجْمِ وَ قَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الدِّمِّ مَعَ الرَّجَالِ: ابی صباح کنانی از امام صادق نقل می کند که علی علیه السلام فرمود: شهادت زنان در نکاح جایز است و در طلاق جایز نیست و نیز فرمود: هنگامی که سه مرد به همراه دو زن شهادت دادند، در رجم جایز است و نیز فرمود: شهادت زن ها با مردان در دم نافذ است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۶؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۱۰). این روایت از نظر سند صحیح است. (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۱۰).

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ وَ قَدْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ مَعَ غَيْرِهِنَّ فِي الدِّمِّ إِذَا حَضَرَتْهُ: امام رضا (ع) می فرمایند: شهادت زنان در طلاق جایز نیست، و شهادت زنان به همراه مردان در خون جایز است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۶۸/۶؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۰۲/۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۷). شهید ثانی معتقد است روایات دال بر قبول، از نظر سند صحیح و تعداد آنها نیز زیاد است<sup>۱</sup>

۱. و أما القصاص أعني الجناية الموجهة له و قوَى في المبسوط و النهاية القبول و عليه الأكثر و الأخبار مختلفه أيضا، إلا أن أصحها و أكثرها دال على القبول.

(شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۵۳/۱۴)؛ همچنین مکارم شیرازی معتقد است که سند این روایات خوب است؛ مضاف بر این که متضافر هم هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳).

### ۱-۳- قائلان به تفصیل و ادله آنها

فقهایی از قبیل ابن حمزه (طوسی، ۱۴۰۸: ۲۲۲)، ابن برّاج (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۵۸/۲)، شیخ طوسی در النهایه (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۳)، محقق حلی در النافع (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۲) ابن الجنید (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۵/۸) فخرالدین حلی (حلی، ۱۳۸۷: ۴۳۴/۴) یحیی بن سعید (حلی، ۱۴۰۵: ۵۴۲) و اکثر فقها همان طور که شهید ثانی در مسالک گفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۵۴/۱۴) قائلند که شهادت زنان در قتل پذیرفته می شود، اما موجب ثبوت دیه است نه قصاص. محقق حلی در کتاب المختصر النافع معتقد است: با شهادت دو زن و یک مرد دیه ثابت می شود نه قصاص<sup>۱</sup> (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۲) اما در کتاب شرائع، پذیرش شهادت زنان به همراه یک شاهد مرد را در اثبات قتل عمد اظهر دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۴).

فتوای مرحوم شیخ در کتاب خلاف و نهاییه با هم مغایرت دارد؛ در کتاب خلاف، قائل به عدم حجیت شده و در کتاب النهایه، شهادت زنان را حجّت دانسته اما می گوید به موجب شهادت زنان دیه ثابت می شود نه قصاص (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۳).

قائلین به این قول معتقدند روایاتی که دلالت بر جواز شهادت زنان در اثبات قتل دارد، بر اثبات دیه حمل می شوند و قصاص با آنها ثابت نمی گردد و روایاتی که دلالت بر عدم جواز شهادت زنان در قتل دارند، بر عدم اثبات قصاص حمل می شوند. خلاصه آن که اگر در قتل عمدی مردان شهادت دادند، قاتل قصاص می شود و اگر زنان شهادت دادند، دیه گرفته می شود (اگر زنان به همراه مردان شهادت دهد باز دیه گرفته می شود) پس بین دو طایفه به این طریق جمع می شود.

---

۱. و القتل بأن يشهد رجل و امرأتان، و يجب بشهادتهن الدية لا القود.

## ۲- بررسی روایات موافقان و مخالفان

همان طور که بیان شد موافقان و مخالفان برای دیدگاه خود به دلایلی از جمله روایات استناد کرده اند که در اینجا به بررسی و تحلیل دلایل می پردازیم:

### ۲-۱- طریقه رفع تعارض بین روایات

یکی از دلایلی که هر دو گروه (موافقان و مخالفان) به آن استناد کرده اند روایات است؛ روایاتی که موافقان و مخالفان به آن استناد کرده اند با هم در تعارض هستند، روایاتی که موافقان به آن استناد کرده اند دلالت بر پذیرش شهادت زنان در اثبات قتل، در مقابل روایت مخالفان دلالت بر عدم پذیرش دارد.

در مقام تعارض روایات چاره و راهکاری که اندیشیده شده این است که ابتدا سراغ جمع دلالی می رویم، چون «الجمع معهما ممکن أولى من الطرح» و منظور از جمع دلالی، جمع دلالی عرفی است که جمع همراه با قرینه است، زیرا تعارض در ناحیه جمع عرفی، تعارض بدوی است نه تعارض مستقر که با دقت نظر می توان تعارض را رفع کرد. سه طریقه برای جمع بین این روایات ذکر شده که در اینجا به بیان آنها می پردازیم:

### الف: ثبوت دیه با شهادت زنان در قتل عمد

همان طور که در بالا ذکر شد بعضی از فقها به این قائلند اگر در قتل عمدی مردان شهادت دادند، قصاص ثابت می شود و اگر نساء شهادت دادند، دیه گرفته می شود. شیخ طوسی در النهایه آورده است: شهادت زنان در قتل و قصاص پذیرفته می شود، زمانی که همراه مردان به این صورت که یک مرد به همراه دو زن شهادت دهد، تا خون مسلمان هدر نرود، اما با آن دیه ثابت می شود نه قصاص (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۳).

قائلین به این قول معتقدند به اینکه روایاتی که بر جواز شهادت زنان در قتل دلالت می نماید، بر اثبات دیه حمل می شوند و قصاص با آنها ثابت نمی شود و روایاتی که بر عدم جواز دلالت دارند بر عدم اثبات قصاص حمل می شوند.

قایلان به این حمل، روایت غیاث بن ابراهیم و موسی بن اسماعیل را شاهد بر این جمع دانسته اند؛ چراکه در این دو روایت، عدم جواز به صورت صریح در مورد «قود» - که همان قصاص است - بیان شده است.

فقهایی مثل محقق اردبیلی، صاحب جواهر و نراقی این جمع را نپسندیده اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۴۱۹؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۲۸۵/۱۸؛ نجفی، بی تا: ۱۶۴/۴۱) چون زن ها شهادت به قتل عمد داده اند که حکم آن قصاص است، در این صورت شما باید یا شهادت آنها را قبول کنید که حکم آن قصاص است و یا باید قبول نکنید که در این صورت چیزی ثابت نمی شود، بنابراین در قتل عمد هیچ کجا حکم به دیه نمی دهیم، مگر این که بین اولیاء دم و قاتل بر دیه توافق شود.

ایراد دیگری که بر این جمع وارد شده این است که این جمع تبرعی است چون شاهدی ندارد و نمی توانیم در مورد واحد یک دسته روایات را بر دیه و روایات طایفه دیگر را بر قصاص حمل کنیم (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۸۵/۱۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۳۴۸/۱۵) با وجود این، همان طور که شهید ثانی گفته است اکثر فقها این دیدگاه را پسندیده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۵۴/۱۴).

### **ب: حمل روایت مثبت بر قتل خطایی**

طریقه دوم: جمعی است که صاحب جواهر به آن تمایل پیدا کرده و آن جدا کردن موارد از یکدیگر است، به این صورت که بگوئیم روایات نافیه، در مورد قتل عمد و روایات مثبت، در مورد قتل خطائی است که شهادت زنان در قتل عمد پذیرفته نمی شود (نجفی، بی تا: ۱۶۴/۴۱).

به عبارت دیگر، روایتی که دلالت بر پذیرش شهادت زنان دارد بر قتل خطایی و روایاتی که بر عدم قبول شهادت زنان در قتل دلالت دارد بر قتل عمد حمل می شود.

این نظریه در قانون نیز مورد پذیرش واقع شده و بر طبق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی: «جنایات موجب دیه با شهادت یک مرد و دو زن قابل اثبات است.»

اما در جواب باید گفت: این جمع هم تبرّعی است و شاهد و دلیلی بر این جمع نداریم و نمی‌توان با میل خود یک دسته از روایات را بر مصداقی و دسته دیگر را بر مصداق دیگر حمل کرد.

در روایت صحیحہ محمد بن حمران از امام صادق (علیه السلام) آمده است: شهادت زنان به تنهایی در قتل پذیرفته می‌شود؛ چراکه علی علیه السلام همواره می‌فرمود: (لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ) چراکه خون هیچ فرد مسلمانی از بین نمی‌رود. در این روایت به صورت مطلق شهادت زنان را حجت دانسته، تا خون هیچ مسلمانی ضایع نشود. حال با پذیرش شهادت زنان یا قصاص ثابت می‌شود یا بر طبق دیدگاهی که در بالا بیان شد، که شیخ طوسی و بسیاری از موافقان آن بودند، دیه ثابت می‌شود تا به حکم امام (ع) عمل شود و خون کسی ضایع و باطل نشود.

### ج: حجیت شهادت زنان به انضمام شهادت مردان

طریقه دیگری که برای جمع بین روایت معارض مطرح کرده اند این است که روایاتی که بر عدم جواز شهادت زنان در قتل دلالت دارند مختص صورتی است که زن به شکل انفرادی و بدون همراهی مردان شهادت دهد و روایاتی که بر جواز شهادت زنان در قتل دلالت می‌نماید مختص موردی است که زنان، همراه با مردان به شکل انضمامی شهادت می‌دهند. فقهای از جمله شیخ طوسی در استبصار، شهید ثانی در مسالک، صاحب جواهر و محقق اردبیلی این حمل را عنوان کرده اند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۲۷/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۵۴/۱۴؛ نجفی، بی تا، ۱۶۴/۴۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۹/۱۲).

روایت ابوالصباح کنانی و مضمهره زید حشام تأییدی بر این حمل است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۲۷/۱۲)، چراکه این دو روایت، بر پذیرش شهادت زنان به همراه مردان دلالت دارد. اما باید گفت که این حمل با آن چه بعضی روایات بر آن دلالت دارد مخالف است (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۸۵/۱۸)؛ از جمله روایت زراره، چراکه این روایت صراحتاً شهادت زنان به همراه مردان را نفی می‌کند (قلت: تجوز شهادة النساء مع الرجال في الدم؟ قال: لا) و یا مانند روایت ابراهیم الحارثی و روایت محمد بن فضیل که در مورد حدّ رجم و زنا می‌گوید

شهادت سه مرد و دو زن، جایز نیست و در همان روایت، شهادت زنان در مورد قتل نفی گردیده است که دلالت می کند بر این که شهادت زنان حتی اگر همراه با مردان نیز باشند، پذیرفته نیست؛ چرا که وحدت سیاق قرینه است بر این که قدر متیقن از «لاتجوز»، عدم جواز است هر چند که شهادتشان همراه با شهادت مردان باشد.

در هر حال، اگر این حمل نیز پسندیده نباشد و در مقام تعارض بخواهیم به مرجحات رجوع کنیم ترجیح روایات دال بر حجیت شهادت زنان در قتل موجب قصاص به خاطر وجوه زیر خالی از قوت نیست:

## ۲-۲- وجوه ترجیح روایات دال بر حجیت

**الف** - اگرچه روایات عدم حجیت از نظر سند در اکثریت هستند (روایات عدم حجیت ۷ روایت است و روایات حجیت ۵ روایت) ولی روایات حجیت از نظر سند مشکل دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳) شهید ثانی در مورد این روایات می گوید: «الأخبار مختلفه أيضا، إلا أن أصحابها وأكثرها دال على القبول: روایات مختلف است، اما صحیح ترین و بیشترین آنها دلالت بر قبول دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۵۳).

در روایات دسته دوم، روایت محمد بن حمران و روایت صحیحه جمیل بن دراج وجود دارد که روایت محمد بن حمران نیز همانند روایت صحیح، دارای ارزش و اعتبار است؛ چرا که محمد بن حمران یا محمد بن حمران نهی است - که شخصی مورد وثوق و قابل اطمینان است - و یا محمد بن حمران اعین است، که صاحب جامع الرواه این دو را یک نفر می داند (صانعی، ۱۳۸۵: ۶۱). اکثر فقها نیز تعبیر «صحیح» در مورد این دو روایت به کار برده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۸۳/۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۵۴؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۳۹/۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۲۱/۱۰؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۱۵/۳۴۱).

اما در دسته اول نمی توان گفت دو روایت صحیح وجود دارد، زیرا احتمال این که «ربعی» روایت ابن مسلم را به علت اعتمادی که به او داشته است، تقطیع نموده و واسطه را - که محمد بن مسلم است - حذف کرده و قسمت «لاتجوز شهاده النساء فی القتل» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸/۳) را در جای دیگری به صورت جداگانه و به عنوان روایتی مستقل نقل کرده باشد (همان: ۲۴) احتمالی قوی و قابل توجه است؛ چرا که بعید به نظر می رسد



ج- اگر قرار باشد شهادت زنان در قتل حجت نباشد، ممکن است خون مسلمان هدر رود،<sup>۱</sup> چون مشهود<sup>۲</sup> علیه ممکن است واقعاً قاتل بوده و حکم به تبرئه او صادر شود، در حالی که شاهدهی بر این قتل بوده است، اما شهادت او حجت نبوده است: «وقتی در قتل قسامه مورد قبول واقع می شود تا خون مسلمان هدر نرود پس چگونه شهادت زنان پذیرفته نشود» (شوشتری، ۱۴۰۶: ۲۷۶/۱۱).

۵- علت حکم به پذیرش شهادت زنان در دو صحیحه حمران و جمیل و باطل و ضایع نشدن خون مسلمان بیان گردیده است: «لایبطل دم امرء مسلم» و ذکر علت، خود مرجّحی است بر روایاتی که علت را بیان نکرده است.

۵- روایات دالّ بر عدم حجیت شهادت زنان در قتل موافق عامّه است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۲/۶) و روایات حجیت، مخالف عامّه است و مرجّح مسلم در باب تعارض روایات، «أخذ بما خالف العامّه» است.

### ۳- قاعده کلی دالّ بر عدم پذیرش شهادت زنان

روایاتی که مورد استناد قرار گرفته بود در مورد جنایت بر نفس بود، اما در مورد جنایت بر عضو، اگر عمدی باشد که مستوجب قصاص است (بجز موارد استثناء که موجب دیه است). روایاتی که مورد بررسی قرار گرفت دلالتی بر این مورد نداشت، اما با وجود این، در جنایت بر عضو اگر عمدی باشد، شهادت زنان بر طبق ماده ۱۹۹ ق م ا پذیرفته نمی شود؛ چه به صورت انفرادی چه همراه مردان، اما چه دلایلی برای این امر بیان شده است؟ فقها قاعده ای را عنوان کرده اند که عبارت از این است که: «لایثبت ما لم یکن مالاً و لا المقصود منه المال، و یطلع علیه الرجال إلاً بشهاده رجلین، و لایثبت بشهاده رجل و امرأتین: در اموری که نه مال است و نه مقصود از آن مال باشد و امکان اطلاع مردان در آن وجود دارد، فقط با شهادت دو مرد پذیرفته می شود و با شهادت یک مرد و دو زن

۱. و يؤید الجمع فی الجملة عموم أدله قبول الشهاده، مع الاحتیاط فی الدم و عدم إبطال دم امرئ مسلم (اردبیلی،



### ب: بررسی دلالت روایت

نراقی و سبزواری از جمله فقهای هستند که به این روایت استناد کرده اند؛ ایشان می گویند: از حصر استفاده می کنیم که حکم مخالف مستثنی منه - قبول شهادت زنان - فقط در مستثنی وجود دارد و در بقیه افراد مستثنی منه این حکم وجود ندارد، از اینرو روایت صریح در این معنا است که شهادت زنان فقط در دین و اموری که مردان توان نگاه کردن به آن ندارند جایز است و در غیر این چه به نهایی چه به همراه مردان پذیرفته نمی شود (سبزواری، ۱۴۱: ۱۹۴/۲۷؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۲۹۲/۱۸).

در جواب می گوئیم:

اولاً، در جائی که حصر بخواهد بر چنین مطلبی دلالت نموده و بخواهد تأکید کننده در حصر باشد، باید مستثنی منه عام باشد در حالی که در اینجا اینگونه نیست؛ چرا که تنها برخی موضوعات مانند نکاح و طلاق و حدود بیان شده است و ظاهر، بیان مثال، در موضوعیت ظهور دارد، نه عمومیت.

«این روایت فقط بر این مطلب دلالت دارد که شهادت زنان در نکاح، طلاق و حدود پذیرفته نمی شود، نه این که بتوانیم از مفهوم این روایت قاعده را استنباط کنیم» (حسینی روحانی، بی تا: ۳۱۰ / ۲۵).

ثانیاً: بر طبق روایت سکونی، موضوعاتی از قبیل قتل موجب قصاص، نکاح و حدّ زنا از افراد مستثنی منه هستند و باید شهادت زنان در آنها جایز نباشد، در حالی که روایت های معارضی وجود دارد که شهادت زنان در نکاح و قتل موجب قصاص و حدّ زنا را جایز دانسته اند.

ثالثاً: اگر بر طبق این قاعده بخواهیم عمل کنیم، باید شهادت زنان در نسب و رؤیت هلال پذیرفته شود، چرا که مستلزم دعوی مالی است مانند ارث در نسب، و فرارسیدن زمان پرداخت دیون در مورد حلول ماه (در صورتی که شهادت زنان در رأیت هلال پذیرفته نمی شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۳۷۰/۲).

رابعاً: شیخ در تهذیب و الاستبصار (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۱/۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵/۳)؛ و مجلسی اول و دوم (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۳۹/۶؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۶۸/۱۰) این روایت را بر تقیه حمل کرده اند.

همچنین شهید ثانی و مجلسی دوم (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۵۳/۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۶۸/۱۰) روایت را حمل بر زمانی کرده اند که زنان به تنهایی و بدون ضمیمه به شاهد مرد، شهادت دهند. بنابراین، روایت سکونی حجّت نیست تا بخواهیم با استفاده از مفهوم آن، بر قاعده مورد بحث استناد شود.

با نگاهی به عبارات فقها در می یابیم که هرچند بعضی از فقها این قاعده را به عنوان یک ضابطه کلی در مورد عدم پذیرش شهادت زنان بیان کرده اند و لکن هیچ کدام از ناقلان این قاعده به وجود نصّی در کتاب و سنت بر این قاعده اذعان ننموده اند<sup>۱</sup> حتی بعضی از فقها تصریح کرده اند که نصّی که بر این قاعده دلالت کند وجود ندارد.

صاحب جواهر می گوید: «نصّی که دلالت بر این قاعده کند، من سراغ ندارم بلکه چیزهایی است که این قاعده را نفی می کند» (نجفی، بی تا: ۱۵۹/۴۱) یا حسینی روحانی قمی که می گوید: «خبر سکونی، دلالت بر حصر ندارد، بلکه اصل، قبول شهادت زنان است مگر این که خلاف آن ثابت شود و نصّی که بر این قاعده دلالت کند وجود ندارد؛ بنابراین أظهر عدم ثبوت قاعده است» (حسینی روحانی، بی تا: ۳۱۳/۲۵).

منظور از «چیزهایی است که این قاعده را نفی می کند» این است که مواردی از قبیل نکاح این قاعده را نقض می کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۳۷۰/۲؛ حسینی روحانی، بی تا: ۳۱۰/۲۵) چون باید بر طبق این قاعده، شهادت زنان در نکاح حجّت نباشد در حالی که شهادت زنان در نکاح پذیرفته می شود.

بنابراین، این قاعده نمی تواند در محلّ بحث مورد استناد قرار بگیرد؛ علاوه بر این که نصّ و دلیلی بر این قاعده دلالت ندارد و این قاعده جامع افراد خود نیست و مواردی از

۱. تنها مرحوم نراقی و سبزواری به روایت سکونی استناد کرده اند.

قبیل نکاح و حدود که امور غیر مالی هستند، بر طبق این قاعده باید شهادت زنان در آنها پذیرفته نشود، در حالی که بسیاری از فقها قائل به حجیت شهادت زنان در آنها هستند و در قانون نیز شهادت آنها در این موارد حجّت دانسته شده است.

### ۲-۳- اصالت عدم حجیت ظنّ آلا ما خرج بالدلیل

یکی از دلایلی که برای حجیت و اعتبار قاعده به آن تمسک شده است اصل عدم حجیت ظنون است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۹۴/۲۷). شیخ طوسی در مورد قاعده معتقد است که دلیل عدم پذیرش شهادت زنان در موارد مذکور، قدر متیقّن از حجیت شهادت است که آن هم فقط شهادت مردان است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۲/۶).

با توجه به این که شهادت شاهد، یکی از دلایل ظنی محسوب می شود و اصل هم بر عدم حجیت ظنّ است مگر آن که حجیت آنها با دلیل ثابت و احراز گردد (اصالت عدم حجیت ظنّ آلا ما خرج بالدلیل) از اینرو مقتضای اصل اولی در شهادت به طور مطلق، عدم حجیت است. این اصل هم شامل مردان می گردد و هم زنان؛ لکن مردان با ادله شرعی قطعی از شمول این اصل خارج گردیده اند، ولی اصل عدم حجیت نسبت به زنان بر شمول خود باقی است و دلیلی بر خروج زنان از دایره آن نداریم.

بر اساس این امر، برای جواز شهادت زنان در دیون و امور مالی و همچنین در مواردی که مردان جایز به نگاه کردن به آن نیستند، دلیل وارد شده است، اما برای غیر این موارد دلیلی وارد نشده است. از اینرو بر اساس اصل عدم حجیت ظنون، در اینگونه موارد، شهادت زنان پذیرفته نمی شود.

اما در پاسخ باید گفت: بنای عقلاء در باب قضاء و شهادت، دلیل بر حجیت قول شاهد است همانند حجیت خبر ثقه؛ با این تفاوت که در اثبات احکام شرعی، خبر یک نفر ثقه نیز کافی است اما در باب شهادت، خبر دو شاهد موثّق حجیت دارد؛ کلمه ثقه، چه در آیات و روایات چه در بنای عقلا و لغت، هم شامل زن و هم شامل مرد می شود.

تمامی دلایل حجیت خبر ثقه از بنای عقلا تا ادله لفظی، مثل کتاب و سنت، در هر دو باب احکام و موضوعات و باب قضاء و شهادت، شامل زن هم می شود و به مرد اختصاص ندارد (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۲).

آیاتی که بر حرمت کتمان شهادت دلالت می نمایند (بقره: ۲۸۳) همه را مخاطب قرار داده و همه مکلف به آن هستند و فرقی بین زن و مرد نیست. همچنین در روایات، از جمله روایت عبدالکریم بن ابی یغفور از امام باقر علیه السلام آمده است: شهادت زنانی که اهل ستر و عفاف و از خانواده های صالح بوده و مطیع شوهرانشان هستند و از مخاصمه دوری می کنند و زینت خود را فقط برای شوهرانشان نشان می دهند، پذیرفته می شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۸/۲۷)؛ بر اساس این روایت، شهادت زن همانند شهادت مرد پذیرفته می شود و آن چه اهمیّت دارد، عدالت شاهد است.

در روایتی که از رسول اکرم (ص) آمده است: «أَمَّا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ: مِنْ تَنْهَا بِأَشْهَادٍ وَسُؤْغَنْدٍ مِیْآنِ شَمَا دَاوْرِی مِی کَنْم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۵۶/۱۴) بیّنه در لغت به معنای حجّت و دلیل واضح است. در شرع نیز به همان معنای لغوی استعمال شده است و در این روایت کلمه بیّنه به صورت مطلق به کار رفته است؛ بنابراین شامل شاهد زن نیز می شود و در مورد قاعده «البیّنه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» همین مطلب صدق می کند.

بنابراین شهادت زن بر طبق روایات و دلایل ذکر شده، در تمام مباحث و موضوعات حجّت است؛ مگر آن که دلیل خاصی بر عدم حجّت شهادت زنان دلالت نماید. یکی از فقها می نویسد: «اصل عدم حجّت ظنّ به وسیله روایاتی که دلالت بر قبول شهادت زنان (به طور مطلق دارد) خارج می شود، مانند روایت عبدالکریم بن ابی یغفور، و اطلاق روایات دلالت بر قبول شهادت شخص موثّق و عادل (چه مرد و چه زن) دارد و این به مردان اختصاص نیافته است؛ پس اصل ثانوی قبول شهادت زنان است» (حسینی روحانی، بی تا: ۳۱۰/۲۵).

### نتیجه گیری

از مجموعه بررسی هایی که به عمل آمد و از مراجعه به اقوال مختلف فقها و روایات می توان به این نتیجه رسید که هرچند روایت هائی دالّ بر عدم حجّت شهادت زنان در باب قصاص وجود دارد، اما این روایات از باب سند مشکل دارد. در مقابل، روایت صحیح

و معتبری وجود دارد که دلالت بر حجیت شهادت زنان در باب قصاص دارد که به دلیل وجوه ذکر شده، بر روایات عدم حجیت، ترجیح دارند.

اگر قرار باشد شهادت زنان در قتل حجت نباشد، ممکن است خون مسلمان هدر رود، چون مشهود علیه ممکن است واقعاً قاتل باشد، در حالی که با وجود شاهد، حکم به تبرئه او صادر شده است. وقتی در قتل، قسامه مورد قبول واقع می شود تا خون مسلمان هدر نرود پس چگونه شهادت زنان پذیرفته نشود؟

از اینرو اگر شهادت زنان به ضمیمه مردان پذیرفته شود، حکمی خلاف موازین شرعی صادر نشده، بلکه از فتوای بسیاری از فقها - از جمله ابن ابی عقیل، ابن زهره، محقق در شرایع، ابن سعید، علامه حلی در تحریر، قواعد و ارشاد، شهید ثانی در مسالک - پیروی کرده است.

از جمله دلایل دیگری که برای عدم حجیت شهادت زنان به آن استناد شده، قاعده ای تحت عنوان «لا یتبث إلاً برجلین کلّ ما لایکون مالاً و لا المقصود منه المال، و یطلع علیه الرّجال» است. در بررسی صورت گرفته، مشخص گردید دلیلی از کتاب و سنت که بر این قاعده دلالت نماید وجود ندارد. خبر سکونی نیز بر حصر دلالت ندارد و در مقابل، دلایلی وجود دارد که این قاعده را نقض می کند. اصل عدم حجیت ظن نیز به وسیله دلایل و مستنداتی که بر پذیرش شهادت زنان دلالت دارد، تخصیص زده می شود.

با توجه به آن چه گفته شد، پیشنهاد می شود ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی اصلاح شده و شهادت دو زن به همراه یک مرد در اثبات جنایت موجب قصاص پذیرفته شود.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق)، الوسیله إلی نیل الفضیله، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ترحینی عاملی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق)، **الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ**، ج ۴، قم: دار الفقه.
- جبعی عاملی (شہید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفہام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۱۴، قم: مؤسسہ المعارف الإسلامیہ.
- حذاء عمانی، حسن بن علی (۱۴۱۳ق)، **حیاہ ابن أبی عقیل و فقہہ**، قم: مرکز المعجم الفقہی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ**، ج ۱ و ۲۹ و ۲۷، قم: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ق)، **القضاء فی الفقہ الإسلامی**، قم: مجمع اندیشہ اسلامی.
- حسینی روحانی، سید صادق (بی تا)، **فقہ الصادق علیہ السلام**، ج ۲۵، قم: مؤسسہ دار الکتاب.
- حلبی، حمزہ بن علی بن زہرہ (۱۴۱۷ق)، **غنیہ النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
- حلّی (علامہ)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان**، ج ۲، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- حلّی (علامہ)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفہ الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- حلّی (علامہ)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ**، ج ۸، ج ۲، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- حلّی (علامہ)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحکام الشریعہ علی مذهب الإمامیہ**، ج ۵، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسہ اسماعیلیان.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع فی فقہ الإمامیہ**، ج ۲، ج ۶، قم: مؤسسہ المطبوعات الدینیہ.
- حلّی، یحییٰ بن سعید (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسہ سید الشهداء العلمیہ.
- خمینی (امام)، سید روح اللہ (بی تا)، **تحریر الوسیلہ**، ج ۲، قم: دار العلم.
- سبحانی تبریزی، شیخ جعفر (۱۴۱۸ق)، **نظام القضاء و الشہادہ فی الشریعہ الإسلامیہ الغراء**، ج ۲، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.

## نقد و تحلیل فقهی عدم حجیت شهادت زن در اثبات جنایت موجب قصاص ————— ۱۲۱

- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، ج ۲۷، چ ۴، قم: مؤسسه المنار-دفتر حضرت آیه الله.
- سلمان زاده، جعفر؛ صادقی رام، رقیه (۱۴۰۰)، **بررسی فقهی حقوقی قصاص پدر در جنایت علیه کودکان متولد از اسپرم اهدایی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۷، ۲۵۵-۲۷۴.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **النتجه فی شرح اللمعه**، ج ۱۱، تهران: کتابفروشی صدوق.
- صانعی، فخرالدین (۱۳۸۵)، **بررسی فقهی شهادت زن در اسلام**، بی جا: میثم تمّار.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۵ق)، **هدایه الأعلام إلى مدارک شرائع الأحكام**، قم: محلّاتی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طرابلسی (ابن برّاج)، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۸، چ ۳، تهران: المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، ج ۶، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قدسی، ابراهیم؛ یحیی زاده، یاسر (۱۳۸۹)، **الحاق جدّ پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه ای فقهی و حقوقی)**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲، ۹۴-۱۲۱.

- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر (۱۴۹۰ق)، **رجال الکشی**، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۷، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، ج ۱۰ و ۱۳، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**، ج ۶، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانور.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، ج ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۴۱، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

## References

- The Holy Quran
- Naraqī, Mulla Ahmad (1415), *mustanad Al-Shia fi Ahkam al-Sharia*, Chap 1, Qom: Al-Bayt Institute, ealayh AL salami
- Aamily (shhid awla), Muhammad bin Jamal al-Din (1417), *al-Droos al-Sharia fi Fiqh al-Imamiya Chāp 2*, Qom: daftar aintisharat aslamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qom
- Al-husayni Rohan, al-saadiq), *fiqh al-saadiq Ealey AL-salami*, Qom: muasasat dar al-kitabi.
- Ardebili, Ahmad ibn Muhammad (1403), *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhan*, Chāp 12, Qom: daftar antisharat aslamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh Qom.
- Fadel Handi, Muhammad bin Hassan (1416), *Kafsh al-Latham wa al-Ibham ean qawaeid al-Ahkam*, Chāp 1, Qom: daftar aintisharat aslamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qom.
- Halabi, Hamzah Ibn Ali Ibn Zahra (1417), ), *ghaniat al-nuzue 'iilaa eilmay al-usul w al-furuei*, Chāp 1, qim: muasisuh amam sadiq ealayh alsalami
- Hilli (Alama), Hassan bin Yusuf (1410), *Irshad al-Azhan 'iilaa 'ahkam al-iiman*, Chāp 1, qim: daftar aintisharat asalamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qim.

- Hilli (Alama), Hassan bin Yusuf (1413), mukhtalif al-shiyeat fi 'ahkam al-sharieati, chap 2, qom: daftar aintisharat asalamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qim.
- Hilli (Alama), Hassan bin Yusuf (1413), qawaeid al-ahkam fi maerifat alhalal w alharam, chap1, , qim: daftar aintisharat asalamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qim.
- Hilli (Alama), Hassan bin Yusuf (1420 ), tahrir al-ahkam al-shareiat ealaa madhhab al-iimamiati, chap1, qum: muasisih amam sadaq ealayh alsalamu.
- Hilli( muhaqiqi), Jaafar bin Hassan (1408), sharayie al'iislam fi masayil al-halal w al-haram, chap2, qum: muasisih asmaeilyan.
- Hilli( muhaqiqi), Jaafar bin Hassan (1418 ), al-mukhtasar al-naafie fi fiqh al-iimamiati, Chāp 6, qim: muasasat al-matbueat al-diyaniati.
- Hilli, Yahya bin Saeed (1405), al-jamie lilsharayiei, chap 1, qim: muasasat sayid al-shuhada' al-eilmiati.
- Hossain Haeri, Seyyed Kazem (1415), al-qada' fi al-fiqh al-iislamii, Chap 1, Qom: mujamae Andizhan salaam
- huri aleamili, muhamad bin hasan (1409), wasayil al-shiyeat aly tahsuyil masayil al-sharyeih, Chāp 1, qim: muasasat al al-bayt ealayhim alsalamu.
- Huzza Omani, Hasan bin Ali (1413), hayaat Ibn Abi Aqeel's w fiqhahi, Chāp 1, Qom: markaz Al-Mu'jam Al-Fiqhi.
- Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali bin Hossein bin Babouyeh Qomi (1413), Man La Yahdara al-Faqih , Chāp 2, , qom: daftar aintisharat asalamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qom.
- Ibn Idris, Muhammad bin Mansur (1410), Al-Sara'ir Al-Hawi litahrir al-fatawaa, Chāp 2, gom: daftar antisharat aslamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh qom
- Jabai al-Amili (shhid thanaa ), Zain al-Din bin Ali (1413), Masalak al-Afham 'iilaa tanqih Sharia al-Islam, Chāp 1, Qom: muasasat almaearif al'iislamiati.
- Kalini, Muhammad bin Yaqoob (1407 AH), Kafi, Chāp 4, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami.
- Kashi, Abu Amr, Muhammad bin Omar (1490), Rizal Al-Kashi, Mashhad: Mashhad University Publishing House.
- Khomeini (Imam), Sayyid Ruhollah, tahrir al-wasilati, , Chāp 1, qom: muasisuh matbueat darialeilm.
- Majlisi (Allamah), Muhammad Taqi (1406), Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Min La Yahzuruh al-Faqih, Chap 2, Qom: Farhangi Islami Foundation of Kushanpur.

- Majlisi (Second), Muhammad Baqir (1406), Malaz Akhyar fi Fahm Tahdeeb al-Akhbar, Chap 1, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library (RA).
- Makarem Shirazi, Nasser (1424), Kitab al-Nikah, Chap 1, Qom: Publications of Imam Ali bin Abi Talib ealayh AL salami.
- Najafi (sahib Jawaher), Muhammad Hassan, Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, Chap 7, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Qudsi, Ibrahim; Yahiizadeh, Yaser (2009), Exemption of father from retaliation in the intentional killing of his child in Iranian criminal law and its judicial study, Studies of Islamic Jurisprudence and Law, 2, 121-94.
- Salmanzadeh, Jafar; Sadeghi Ram, Ruqiyeh (1400), The retribution of the father in crimes against children born from donated sperm, studies of Islamic jurisprudence and law, 27, 255-274.
- Sanei, Fakhruddin (1385), jurisprudential review of female martyrdom in Islam, Chāp 1, Meistam Tamar Publications.
- shushtraa, muhamad taqaa(1406), al-najeat fi sharh al-lameati, chap 1, tihran: katabifrushaa saduq.
- sibzuaraa, sayid eabd al'aelaa(1413), mhdhdhb al-ahkami, Chāp 4, qim: muasisih al-munar-dftar hadarat ayt allah.
- Subhani Tabrizi, Jafar (1418), nizam alqada' w alshahadat fi alsharieat al'iislatmiat alghara'i, Chāp 1, qom: muasisuh amam sadaq ealayh alsalamu.
- Tabatabai Haeri, Sayyid Ali bin Muhammad, (1418), Riyadh al-Masayil, Chāp 1, Qom: The Foundation of al albayt ealayhim alsalamu.
- Tabatabayi Qommi, Seyyed Taqi (1425), Hidayat al-Alam 'iilaa Madarak Sharia al-Ahkam, Chāp 1, Qom: Muhallati Publications.
- Tarahini Ameli, Sayyid Muhammad Hussein (1427), Al-Zabdah al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Rawdah al-Bahiyya, Chāp 4, Qom: Dar al-Fiqh liltibaeat w alnashri
- Trabulsi (Ibn Baraj), Qadi Abd al-Aziz (1406), Al-Muhadhdhab, Chāp 1, Qom: daftar antisharat asalamaa wabasath bih jamieuh mudarisin hawzah ealamayh Qom.
- Tusi (sheikh altaayifhi), Muhammad bin Hassan (1407), Tahdheeb al-Ahkam, Chāp 4, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Tusi (sheikh altaayifhi), Muhammad bin Hassan (1387), Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyyah, Chāp 3, Tehran: al-maktabat Mortazawiya li'ihya alasar Jaafariyyah.
- Tusi (sheikh altaayifhi), Muhammad bin Hassan (1390), Al-Istibsar fima akhtalaf min al-akhbari, chap 1, tihran: dar al-kutub al-iislatmiati.
- Tusi (sheikh al-taayifhi), Muhammad bin Hassan (1400), al-nihayat fi Majdar Fiqh w al-Fatawi, Chāp. 1, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

- Tusi (sheikh altaayifhi), Muhammad bin Hassan (1407), Al-Khalaf, Chāp 1, Qom: daftar antisharat asalamaa wabasath bih jamieuh mudarisiin hawzah ealamayh Qom
- Tusi, Muhammad bin Ali bin Hamza (1408), al-wasilat 'ilaa nil al-fazilati, Chāp 1, Qom: Kitab Khana Ayatollah Marashi Najafi.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی